خبر

تکذیب اخراج نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران

بنیاد رودکی بار دیگر اخراج نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران را تکذیب و تاکید کرد که افراد معترض، در آزمون انتخابی بنیاد شرکت نکرده‌اند. چند وقت قبل بود که نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران اعلام کردند که ۴۰ نفر از آنها به خاطر مشکلاتی که با منوچهر صهبایی (رهبر مهمان ارکستر) داشتند و البته به علت شرکت نکردن در آزمون نوازندگی ارکستر اخراج شده‌اند. اما بنیاد رودکی در اطلاعیه توضیح داد: بنیاد فرهنگی هنری رودکی باید «زمینه افزایش کیفی تولید و عرضه آثار هنری» را فراهم کند؛ بر همین مبنا، آزمون نوازندگی ارکستر سمفونیک تهران، در راستای شناسایی و جذب نوازندگان توانمند که مسبوق به سابقه نیز بوده، اول و دوم تیرماه برگزار شد. این آزمون به صورت عادلانه امکان رقابتی برابر را برای همه علاقه‌مندان به حضور در ارکستر سمفونیک تهران فراهم کرد که در این میان، برخی نوازندگان ارکستر خود را در معرض این آزمون عادلانه و رقابت با استعدادهای جوان قرار ندادند. پس از برگزاری و با استقبالی که از این آزمون صورت گرفت و همچنین با توجه به سطح بالای نوازندگان پذیرفته شده در آزمون نوازندگی که امکان ادامه فعالیت ارکستر را با ترکیبی تازه و پویا فراهم می‌کرد، در روزهای اخیر، متاسفانه تلاش شد با شانتاژ خبری و «القای اخراج نوازندگان» و قلب واقعیت، ادامه حرکت ارکستر با استعدادهای شناسایی شده تحت تاثیر قرار گیرد که این موضوع دور از اخلاق و اصول حرفه‌ای است.

حمید پارسانیا، عضو دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرکز آموزش مدیریت دولتی تشریح کرد

رسانه در خدمت هویت‌سازی

مریم فلاح
نویسنده و پژوهشگر

حجت‌الاسلام‌والمسلمین حمید پارسانیا، یکی از افراد مطرح در زمینه حکمت صدرایی در زمان معاصر است. بسیاری از آثار عمده آیت‌ا... جوادی‌آملی، ازجمله رحیق مختوم (شرح حکمت‌متعالیه در ۳۲ جلد)، عین نضاخ (۳ جلد)، شریعت در آینه معرفت و شناخت‌شناسی در قرآن توسط وی تنظیم و تدوین یافته‌است. پارسانیا در چالش با رویکردهای معرفتی مدرن، دغدغه بازسازی و احیای میراث معرفتی دنیای اسلام را همواره تعقیب می‌کند. بازخوانی علم مدرن از طریق بازسازی علوم دینی، روح حاکم بر بسیاری از اندیشه‌های انتقادی اوست. او که می‌کوشد حکمت صدرایی را در سطوح گوناگون فعال کند در زمینه علوم دینی و فرهنگ نظریه‌پردازی کرده‌است. ریاست موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی و هیات امنای دانشگاه فرهنگیان بخشی از فعالیت‌های او را شامل می‌شود.

او در نشستی با مدیران ارشد صداوسیما، با اشاره به مبحث هویت در رویکردهای راهبردی اسلام، از مفاهیم محوری فرهنگ اسلامی و مفاهیم محوری رقیب و همچنین وظیفه‌ای که رسانه نسبت به وجه هنری بخشیدن به مفاهیم محوری اسلام دارد سخن می‌گوید.

نقش هویت در رویکردهای راهبردی اسلام

کمتر مسأله‌ای مثل «هویت» با رسانه پیوند خورده‌است، به‌خصوص با صداوسیما که رسانه‌ای تاثیرگذار، رسمی و ملی است. شاید بخش قابل توجهی از هویت در همین بازنمایی‌اش شکل می‌گیرد. این بخش بسیار مهمی در فرآیند تکوین، تغییر و تحول رسانه است. لذا این بازنمایی به این شکل است که مثلا اگر صبح از خواب بیدار شدید و دیدید رسانه چیز دیگری می‌گوید، باید بدانید که یک نقطه‌عطفی در هویت این جامعه رخ داده‌است. موضوع هویت، در رویکردهای راهبردی اسلام نیز بسیار حائز اهمیت است. مثلا در جریان نفاق ابوسفیان و بعد معاویه و یزید که با همان احقاد بدریه و حنینیه عمل می‌کنند، مشخص است که هنوز یک امر مهمی برای‌شان وجود دارد و آن هویت فرهنگی اسلام است. همین نمادها و مفاهیم محوری اسلامی که بر فرهنگ سلطه، حضور و هژمونی دارد، بنی‌امیه را مجبور کرد که به‌عنوان یک قاضی حتی از مرزهای اسلام هم دفاع کند. یعنی بزرگ‌ترین دشمن خودش را به خدمت می‌گیرد چون زیر پوشش این مبانی و مفاهیم باید کار کند. در آن شرایط عسرت، معجزه پیامبر و معجزه اسلام این بود که این معانی که از آسمان نازل شد، در عرصه فرهنگ مستقر گردید و به‌عنوان یک سنت حسنه، استقرار پیدا کرد. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «وقتی چیزی سنت شود، تغییر آن از تغییر کوه‌ها با پلک چشم سخت‌تر است»؛ چه سنت سیئه باشد و چه حسنه. یعنی در اسلام، مستقرشدن یک‌سری از مفاهیم و محورها در عرصه فرهنگ و بعد حراست از آن، خیلی مهم است و بعید می‌دانم در جوامع امروزی جایی مثل رسانه و در ایران جایی مثل صداوسیما این‌قدر در حفظ و تحکیم تاثیرگذار باشد. نمی‌گویم این منحصربه‌فرد است. خیلی چیزها موثر بوده که رسانه را تغییر داده‌است، یعنی حتی یک ساحتی قوی‌تر از رسانه وجود دارد که گاه رسانه را ملزم می‌کند طوری دیگر عمل کند اما رسانه هم در این فرآیند جایگاه بسیار مهم و تاثیرگذاری دارد.

معرفت از نگاه عرفا، فلاسفه و متکلمین

«فرهنگ»، از سنخ معنا و معرفت است. البته فقط فهم مفهومی معرفت نیست، استقرار و ربط وجودی‌اش با کسانی که معرفت را گرفته‌اند را هم باید در نظر داشت؛ «اول الدین معرفته» اما این‌که با این معرفت چگونه مواجه شویم دو سویه دارد. گاهی بر شقاوت می‌افزاید و گاهی به سعادت. البته اصحاب هنر هستند که می‌دانند چگونه با این معرفت مواجه شوند تا احساس را در آن زنده نگه‌دارند. به هرحال معرفت یک نقش محوری دارد. درباره معرفت که کانون آن معانی است دو دیدگاه مطرح شده؛ یکی این که گفته می‌شود معرفت یک امر برساخت است که انسان برای زندگی خود می‌سازد. هیچ تردیدی نیست که زندگی بدون این معرفت نمی‌تواند پیش برود. شاید در این نگاه، شخصی مثل مارکس قرار گرفته باشد.

او معتقد است هر کس بر اساس نوع زندگی خود، نظام معرفت، آگاهی و دانایی‌اش را می‌سازد و اصلا انسان، حیوانی ابزارساز است و معرفت و زبان هم ابزار نرمی برای زندگی است و در تلاش اینها شکل می‌گیرد و اگر شما برای معرفت، ذاتی مستقل از این برساخت بودن برای آن لحاظ کنید، یعنی گرفتار شیءوارگی شدید. خودت را هم بخواهی فدایش کنی دیگر بیگانگی است. مثل این که شخصی اسم فرزندش را گذاشت رستم بعد خودش می‌ترسید صدایش کند یا مفهومی از خدا، پیغمبر و شب اول قبرساخته که خودش هم از آن می‌ترسد. لذا دین نمونه‌ای از خودبیگانگی است، در مورد فلسفه و علم هم همین طور است اما در طرف مقابل، این دیدگاه وجود دارد که معرفت، ذات و هویت مربوط به خودش را دارد و هر معرفتی اقتضائاتی دارد. معرفت ساختنی نیست بلکه یافتنی است. در برخی روایات این مفاهیم خیلی زیبا بیان شده مثلا در تعریف مراحل علم می‌گوید، اولش استماع و بعد گفتن و در آخر عمل است. اینجا معرفت، ذات و هویت و اصالت دارد، رابطه عمل با معرفت در هر دو رویکرد وجود دارد اما هرکدام به تقدم یکی اعتقاد دارد. این دوگانه را به صورت دوگانه علم و قدرت یا علم و اراده هم می‌توان دید. دیدگاه‌هایی که علم را محور قرار می‌دهند و قدرت و اراده را در حاشیه آن در نظر می‌گیرند اما در این سوی قضیه، قدرت یا اراده محور است و آگاهی و معرفت در حاشیه آن به وجود می‌آید.

صدرنشینی علم در نظام احسن

به لحاظ تاریخی ما یک عبوری از دیدگاه اول به سوی دیدگاه دوم داریم. مثلا در حوزه عرفانی، نخستین تجلی، تجلی علمی است و قدرت خداوند در حاشیه علم او انجام می‌شود. یعنی خداوند، اعمال قدرتش فاعل بالعنایه است. پس در نظام احسن، علم صدرنشین است و قدرت در ذیل علم عمل می‌کند. فلاسفه هم چنین حرفی بیان می‌کنند. فقط متکلمین ما بودند که می‌گفتند قدرت یک تقدمی بر علم نسبت به خدا دارد، آن هم در مقام اثبات نه در مقام ثبوت. یعنی ما علم خدا را از راه قدرتش اثبات می‌کنیم اما در فلسفه‌های مدرن عکس قضیه است. شاید اولین کسی که این حلقه را مطرح کرد، کانت بود چون در نظریه دکارت هنوز علم و روشنگری اصالت دارد در آنجا شهود پس زده می‌شود اما شناخت مفهومی جایگاهی دارد. اتفاقا این نظریه پشتوانه‌اش را از دستش می‌گیرد، چون این مفاهیم از شهود حقیقت و واقعیت برمی‌خیزد. حالاوقتی شهود را برمی‌داری سوبژکتیو یعنی ذهنی می‌شود اما حالا در نیچه، یک آتشفشانی رخ می‌دهد که همه این معرفت‌ها در کنار او شکل گرفته‌است. در نظرات فوکو ساختارهای قدرت است که معرفت را می‌سازد، دیگر سوژه هم از بین می‌رود و برساخت محض می‌شود. الان بیشتر حوزه‌های نظری این دیدگاه‌ها را می‌پرورانند، در رشته‌های علوم انسانی و همین طور رشته‌های هنر، فضاهای تئوریک همین است. بعد شما از سلبریتی‌های‌تان چه توقعی دارید؟ متاسفانه پشتوانه نظری درستی برای اینها تامین نکرده‌ایم؟

این نسبت معنا، ذات داشتن، برساخته‌بودن، به‌صورت چند دوگانه قابل طرح است. در فلسفه‌های مدرن آنهایی که یک مقدار ذات‌گرا هستند برای معنا، قائل به ذات و هویتند و وقتی معنا دارای ذات باشد، ده‌ها لازمه با خود دارد که آنها معرفت در حاشیه است. اگر همه‌اش برساخت بود، خب حاشیه‌اش را هم ما می‌ساختیم. این تعبیر قرآن کریم که می‌گوید:« اگر شما غیر مدینین هستید، برگردید خودتان را درست کنید.» این معنا ذات دارد برای همین این حوزه معنایی برایش مهم است؛ لذا برای جهان مدرن، آن را می‌برد روی مدل حوزه عقلانیتی که برایش وجود دارد و معتقد است وقتی این مدل عقلانیت مطرح شود به تبع آن بقیه چیزها هم می‌آید و قفس آهنین را هم به دنبال خودش می‌آورد. لذا به حوزه عقلانیت و به این فرهنگ اصلا خوشبین نیست و ایجاد تغییر در آن را منوط به تغییر این مدل عقلانیت می‌داند. برخلاف مارکس که خیلی انقلابی و در نظریات خودش خوشبین است.

مُدن جاهله

بیان فارابی این است که مثلا یک مدینه فاضله داریم، عقلانی‌بودن را قوام حوزه معرفت و معانی می‌داند و بعد لذت، الم، سعادت، خوشی و احساسات را به آن پیوند می‌دهد و این که عقل که نباشد، جهل است؛ یعنی بقیه معرفت‌ها را که در حوزه حس، خیال و وهم است را به لحاظ علمی مدُن جاهله می‌نامد، اما نه این‌که معنی ندارد. خود مُدن جاهله نظام‌های معنایی متکثری دارد، مهم است که بدانیم کدام سطح ارزش بر او مستقر است. آیا به دنبال قدرتند؟ یا به دنبال ثروت، لذت، آزادی‌های اینجا، وهم یا مدینه کرامیه؟ حتی ممکن که تلفیقی از اینها باشد. این معانی و این ارزش‌ها چگونه می‌توانند تلفیق باشند؟ هر کدام از اینها به دلیل ذاتی که دارد، هر تلفیقی و هر نسبت ترکیبی را تاب نمی‌آورد . لذا یک فاکتوریلی از این مُدن است، شش تا تیپ می‌سازد اما خروجی‌اش شش تا نیست، خیلی متنوع و متکثر است. قطب‌بندی بین این دو تا است و بعد این دو تا را افرادی مثل خواجه و دیگران یک مقدار بسط داده‌اند. مثلا خواجه می‌گوید یکی از ویژگی‌های مدینه جماعت این است که یاد معاد در آن فراموش می‌شود، اصلا آن را برنمی‌تابد خلاصه این که هر کدام یک خصوصیاتی دارند. برای حل مسأله دوگانه ذات داشتن و برساخت بودن، شاید از این روایت بشود استفاده کرد که می‌گوید همه معانی ذات دارند، حتی باطل هم ذات دارد و همان بطلان، ذاتش است، نمی‌شود تغییر بدهید، لوازمی دارد.« لو کان فیهما آلهةٌ الاالله لفسدتا» یعنی نه آلهه‌ای غیر از خدا هستند و نه فسادی در آسمان و زمین؛ اما هر کدام از اینها که بیاید لوازم مربوط به خودش و در واقع یک نفس الامر دارد. حالا این‌که حقیقت نفس الامر چه است و ثبات و استقرار اینها کجاست، این موضوع همیشه مسأله تاریخ و اندیشه بوده‌است. از افلاطون تا به امروز، عرفا و فیلسوفان راجع به آن اندیشیده و بحث‌کرده‌اند. پس هیچ معنایی بدون ذات نبوده و این هم ثابت است و می‌توان راجع به آن فکر کرد و لوازمش را شناخت اما ورود معنا به تاریخ و زندگی انسان، بدون اقبال و ادبار انسان ممکن نیست؛ یعنی انسان است که می‌فهمد، می‌یابد، تلاش می‌کند، عبور می‌کند و ... به هرحال ورود این معنا از نفس‌الامر و آن عالم اول خودش، وارد وجود انسان و تاریخ می‌شود و این جهان دوم معناست.

همه معانی ذات دارند، حتی باطل هم ذات دارد و همان بطلان، ذاتش است. نمی‌شود تغییرش بدهید، لوازمی دارد.«لو کان فیهما آلهةٌ الا... لفسدتا» یعنی نه آلهه‌ای غیر از خدا هستند و نه فسادی در آسمان و زمین

برساخت بودن و دریافت داشتن در حوزه معانی

اما جهان سوم که «فرهنگ» است نطفه‌اش در جهان دوم منعقد می‌شود، یعنی معنا گسترش پیدا می‌کند؛ حالا معنا اگر وهم باشد که شیطانی است، این شیطان اول وسوسه می‌کند، بعد دعوت می‌کند، بعد لانه می‌گزیند؛ این طور که با چشم انسان می‌بیند. با دست انسان رفتار می‌کند و همین‌طور خودش را گسترش می‌دهد تا جایی که اگر انسان هم بخواهد از او جدا شود، او انسان را رها نمی‌کند. او از مسیر انسان می‌آید، لذا معنا همواره برساخت است. حتی توحید برای این‌که بیاید در جامعه باید مومنی باشد و به آن بگرود، «و آمن الرسول بما اُنزل الیه...» پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان آورد. به حمزه و ابولهب هم رسید اما یکی اقبال و دیگری اعراض کرد و حتی به صورت نزاع تاریخی هم درآمد. پس هر دو سویش هست تا کدام یک غالب شود. توحید و شرک، هرکدام ذات و لوازم خودشان را دارند و تحقق‌شان به حمل شایع، موطن خودش را دارد. کوه دماوند یک معنایی است، عینیتش به حمل شایع، شمال تهران است. فرشتگان هم یک معنایی هستند اما واقعیت‌شان یک جای دیگری است. توحید هم یک معنایی است که نفس‌الامرش همه عالم است و همه هستی ذیل آن شکل می‌گیرد.

اما توحیدی زیستن و وارد شدن آن به فرهنگ، در مسیر حیات انسان دیده می‌شود. یعنی با نوع گفتن، ذکر کردن، تبلیغ کردن و... پس معنا گاهی در فرهنگ و جهان سوم است و گاهی به لحاظ نفس‌الامر خودش است.

اگر بخواهیم بفهمیم که لوازم ذاتی معنا چیست، برای این دریافت باید به آن جهان رجوع کنیم. روش فهم معنا، ذاتش و هویتش خلوت است اما روش بسط معنا، برهان، شهـ
وعظ و خطابه است و اصحاب رسانه با این روش سر و کار دار
این دو منطق باید با هم همراه باشند یعنی اگر شما حکمت
داشتید و خطابه، تبلیغ و دفاع‌تان بر مدار امری حکیمانه ب
این جدال و موعظه شما احسن است، والاجدال باطل است
یعنی صدق و کذبش مربوط به نفس‌الامر خودش است و منط
خودش را دارد.

اما روش قبض و بسط آن، تحریک احساسات است که البته
هر لباس و هر مقدمه و هر لحنی نمی‌شود گفت. روشش
نفس‌الامر دارد، یعنی یک روش علمی دارد. اگر می‌خوا
روش را یاد دهید نیاز به یک دانشکده علمی دارید. مثلا پزش
وقتی نسخه می‌نویسد، مناسب حال مریضش می‌نویسد. او در دانشکده پزشکی بحث‌های عمیق نظری را خوانده اما اینجا مناسب حال بیمار، نسخه امروزش متفاوت از نسخه دیروزش است. آن خروجی نسخه، درس توی دانشکده‌اش نیست.

یکی از این دوستان دانشکده هنر می‌گفت تمام این طلبه‌هایی که کار هنری می‌کردند تا آمدیم دانشجوی‌شان کردیم اصلا ذوق‌شان کور شد، چون حتی بحث‌های نظری و تئوریزه هم هویت‌شان را تغییر می‌دهد.

برساخت بودن و دریافت داشتن در حوزه معانی هر کدام جای خودش را دارد. این در فرهنگ ما کاملا تئوریزه شده است. مثلا کتاب شفای بوعلی،
دایره‌المعارف علوم اسلامی است. اما مسأله طب در آن نیس
طب را در کتاب قانون آورده‌است. یک کتاب درباره الهیات د
یک کتاب در باب ریاضیات و... اما شاید نیمی از صفحات کت
شفا روش و منطق باشد. هر چند اینها را متهم می‌کنند به ا
که روش نداشتند. علم مدرن با روش خودش شناخته می‌ش
برای همین، بقیه را دیگر روش نمی‌دانند و حال آن که بخ
از این کتاب، روش است، بخشی از آن روش، منطق صورت

قاب

«آخرین روز جنگ» منتشر شد

کتاب «آخرین روز جنگ؛ خاطرات واقعی زنی از قلب جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب‌ا...» نوشته رقیه کریمی به‌تازگی همزمان با ایام سالروز جنگ ۳۳ روزه لبنان توسط انتشارات شهیدکاظمی منتشر و روانه بازار نشر شده است. گاهی ملتی که در وسط میدان جنگ و مقاومت زندگی می‌کنند؛ مقاومت جزئی از زندگی عادی آنها می‌شود. در صورتی که همان اتفاق از نگاه نویسنده‌ای بیرون از این جامعه یک حماسه و یک رمان و یک داستان بزرگ است. این کتاب با ۱۱۲ صفحه و قیمت ۵۰ هزار تومان عرضه شده‌است.

کیوسک

انتشار ماهنامه سرو با عنوان «میراثِ احمد»

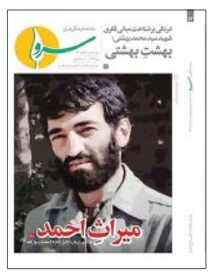

پنجاه‌ودومین شماره ماهنامه فرهنگی هنری سرو با عنوان «میراثِ احمد» را به‌تازگی موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس منتشر کرده‌است.

این نشریه از بخش‌های مختلفی با زیر عنوان‌های یادمان، راویان، دیده‌بان، گفتمان، پرسمان، ترجمان و راهیان تشکیل شده است. در این شماره از ماهنامه سرو سر مقاله‌ای به قلم سردار محمدقاسم ناظر با تیتر «مسئولیت امام (ره)» منتشر شده‌است. در بخش گفتمان سرو در مقاله‌ای به قلم سمانه علی‌اکبری مبانی فکری شهید بهشتی با عنوان «بهشت بهشتی» مورد بررسی قرار گرفته‌است.

بازیابی هویت ملی در گفتمان دفاع‌مقدس در مقاله‌ای با عنوان «نقش آینه» از دیگر مطالب گفتمان سرو است.

در فصل پرسمان این شماره از نشریه سرو، با علیرضا زادبر، مورخ و پژوهشگر تاریخ معاصر ریشه‌های پذیرش قطعنامه بررسی شده است و در ادامه علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را در مقاله‌ای با عنوان «روایت روزهای سخت» به قلم مرتضی پورخانی می‌خوانیم. این شماره با ۱۲۰ صفحه منتشر شده‌است.

پیشخوان

ترجمه «تئاتر و اجرای پسا.سینمایی»

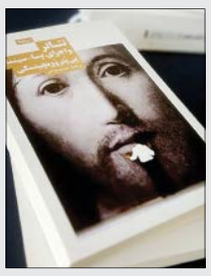

کتاب «تئاتر و اجرای پسا. سینمایی» نوشته پی‌یتر وویچیتسکی به تازگی با ترجمه شبنم موتابی توسط نشر نیماژ منتشر و روانه بازار نشر شده‌است.

وویچیتسکی؛ پژوهشگر معاصر حوزه تئاتر و سینما، به‌دنبال ردپای این نگاه نقادانه، جریانی تازه را در دل تئاتر میانجیگرانه کشف می‌کند که تئاتر پسا. سینمایی است.

این کتاب از هفت فصل و همچنین نمایه و ارجاعات برخوردار است و علاوه بر پیشگفتار سردبیران انگلیسی و قدردانی نویسنده، عنوان فصل‌های آن عبارتند از: «چشم‌انداز پساسینمایی»، «دکالاژ و مدیافورها در السینور و پروژه اندرسن از روبر لپاژ»، «مونتاژ ناسینمایی در رودمتال سوییت‌برد و سراب»، «لذات گناه‌آلود و باستان‌شناسی میانجیگرانه در خانه / انوار و هملت از گروه ووستر»، «اِتیکس ادراک در وونش کنسرت»، «منظره‌های سردرگم‌ساز در هتل متوشالح»، «چشم‌اندازها و آپوریاها در داگویل اثر لارس فون تریه.» این کتاب با ۳۹۸ صفحه، شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۳۶۰ هزار تومان عرضه شده‌است.